

چون رودابه، تهمینه، منیژه، کتابون، مالکه، سودابه، سمن ناز، گلنار و... روبرو می شویم که آنان پیشقدم در اظهار عشق هستند و این زنان همگی «خارج هستند»^۱ و ازدواج‌ها «برون گروهی»^۲ است. ولی اصل مسأله این پیشقدم شدن است و ما نمونه‌ی این مطلب را در مصر و بابل و آشور هم داشته‌ایم. مثلاً در مصر زنان علاوه بر پیشنهاد ازدواج دادن، از مردان «وعده‌ی ملاقات» می‌گرفته و یا «نامه‌های عاشقانه» برای آن‌ها می‌نوشته‌اند و در یکی از نامه‌ها این چنین آمده است: «ای دوست زیبای من، من خواستار آنم که همسر تو باشم و کلبانو و صاحب همه‌ی املاک تو شوم»^۳. و در همه‌ی موارد زنان بابلی نسبت به مصری امر فراتر بوده به گونه‌ی بی‌حیا رابطه‌ی جنسی نیز با هم داشته‌اند به اسم «ازدواج آزمایشی»^۴ و زنان آشوری نیز تا حدی چون زنان بابل بوده‌اند.^۵

اما در شاهنامه صحنه‌های زیبایی از این اظهار عشق می‌توان دید؛ از جمله: داستان رودابه و زال^۶ داستان رستم و تهمینه^۷. یا بررسی استاد موجود متوجه می‌شویم که مرور زمان باعث شده که از مقام و جایگاه زن کاسته شود.

در حفریاتی که در تپه‌ی سراب کرمانشاه انجام شده و آثاری که کشف شده و از دوران نوسنگی است، دو مجسمه به دست آمده که از قدیمی‌ترین مجسمه‌هاست و نیز از قدیمی‌ترین مجسمه‌ها در مورد زن که در یکی از آن دو پیکره‌ی زنی است که به ونوس تپه‌ی سراب معروف شده^۸، که اندام‌های خاص زنانگی همگی بسیار درشت‌تر به چشم می‌خورند. این جایگاه زن در آن دوران ناشی از اعتقادی است که از عملکردها و فعالیت‌ها و توانایی‌های خاص زنان به وجود آمده! «زن در دوران باستان موجد کشاورزی، پارچه‌بافی، ریسمان‌بافی و رام کردن حیوانات بوده»^۹ و از حفاریات غاری در تنگ بیده واقع در کوه‌های بختیاری (شمال شرق شوشتر) آثاری مربوط به ۶ تا ۸ هزار سال پیش کشف شده که براساس آن‌ها مقام زن چنین بیان شده: «در آن جامعه‌ی بدوی وظیفه‌ی مخصوص برعهده‌ی زن گذاشته شده بود. وی گذشته از آن که نگهدار آتش و شاید اختراع‌کننده و سازنده‌ی ظروف سفالین بوده، می‌بایست چوبدستی به دست گرفته، در کوه‌ها به جستجوی ریشه‌های خوردنی نباتات یا جمع‌آوری میوه‌های وحشی بپردازد. شناسایی گیاهان و فصل روییدن آن‌ها و دانه‌هایی که می‌آورند مولود مشاهدات طولانی و مداوم بود و او را به آزمایش کشت و زرع هدایت می‌کرد»^{۱۰}.

تمامی این اهمیت و جایگاه خاص زن، باعث ایجاد تفکری در مورد تقدس زن و پرستش و ستایش زن بوده و پرستش الهه‌ی مادر از ریشه‌دارترین اعتقادات مذهبی در طول تاریخ حیات بشری شمرده شده و حتاً قبل از تجسم خدایی در خدایان منکر به حساب آمده. ^{۱۱} در تمدن ایلام می‌بینیم که در حفاری شوش مقدار زیادی مجسمه‌های کوچک الهه‌ی زن در تمام لایه‌های حفاری کشف شده و تجدید این احترام برای یک الهه‌ی زن را در سطح رسمی ممکن است برای بار

□ بحث زنان شاهنامه، بحثی است که امروزه بسیار در بین شاهنامه‌پژوهان و شاهنامه‌شناسان مطرح است. آن‌چه در شاهنامه در مباحث گوناگون اجتماعی و مردم‌شناسی آمده است همان است که پیش از فردوسی در جامعه‌ی ایرانی وجود داشته چه در فرهنگ مکتوب و چه در فرهنگ شفاهی متبلور بوده و فردوسی از آن‌ها بهره‌ور شده است. این معانی دارای جنبه‌ها و عمق جالب توجهی است که چگونه شاهنامه این همه عظمت، این همه ویژگی‌های زیبا را با هم جمع کرده و اگر انصاف بدهیم دریایی وسیع و عمیق از مسائل اجتماعی در آن بیان شده و کاری که فردوسی در زمان خود انجام داده بی‌نظیر و فوق‌العاده است و بزرگ‌ترین دانشمندان و علمای عصر حاضر و دکترهایی که در تألیفات خود از «هزار و یک منبع» استفاده می‌کنند باز هم در مقابل مقاله‌ی رفیع فردوسی، جلوه‌ایی ندارند و چه بسا کسانیکه در طول تاریخ درخششی جاودانی دارند و کسی در این درخشش بر آنان پیشی نمی‌گیرد. درخششی که تا دانایان وجود دارند از فروغ نمی‌افتد.

زنان در عصر باستان و دوران کهن، فرهنگ و دنیایی خاص خود را دارند. عظمتی خاص خود اوج و حسیض‌های گوناگون، زنان امروزه از آن جلوه‌ی دوران باستان افتاده‌اند، اما این دلیل بر برتری زنان گذشته نیست. چون وضعیت زنان امروز نتیجه‌ی عقل جمعی هزاران سال از افراد بشری است پس زنان امروز نمی‌توانند ادعای زنان باستان را بکنند و تمنای آن‌چه آنان داشته‌اند، هر زمان فرهنگ خاص خود را دارد و فرهنگ در گذر زمان شکل می‌گیرد و از توافقات جمعی به صورت گاه نهادینه در انسان‌ها درمی‌آید.

آن‌چه در این جا ما به آن می‌پردازیم، اثبات مدعایی است مبنی بر این‌که زنان در شاهنامه آن‌چه انجام داده‌اند و تجلی کردار آن‌ها در شاهنامه حالتی از خدانبویی و مادرسالاری است و جلوه‌یی از وضعیت اجتماعی هزاران سال پیش از سروده شدن شاهنامه است. فرهنگی از دوران باستان که تجلی این فرهنگ در شاهنامه بسیاری از محققان ما را در خصوص زنان شاهنامه به اشتباه افکنده و به دنبال اثبات این معنی بوده‌اند که زنان شاهنامه و عشق آنان عشقی پاک است و خالص^۱ و آنان پاک‌تن^۲ و... هستند و یا ادعای بی‌اساس تولد^۳ که در صورتی که با توجه به اصل مسأله دیگر به دنبال چنین صفاتی برای زنان شاهنامه نخواهیم رفت، چرا که اصل مسأله مطلب دیگری است و ما در خصوص ادعای خود به نقش‌ها و نقاشی‌ها، مجسمه‌های دوران باستان، وجود ایزدان مونث در دوران مختلف الهه‌های زن در دوران گوناگون و اهمیت زن در عصر باستان سری زده‌ایم.

اما آغاز کلام با داستان‌های عاشقانه‌ی شاهنامه آغاز می‌شود: در شاهنامه داستان‌های گوناگونی هست که در آن‌ها آغازکننده‌ی به اصطلاح «عشق» و پیشنهاددهنده برای ازدواج و پیوند زندگی زن است؛ اما این مطلب ریشه و قدمتی کهن دارد، در شاهنامه ما با زنانی

دیگر در تفوق یافتن آناهیتای پارس از اواخر دوران هخامنشی تا زمان ساسانیان مشاهده کرد و جالب اینجاست که ریشه‌ی تفکر خدایانوبی به نظر عده‌ی از دانشمندان سرچشمه از خاور می‌گیرد و ریشه‌ی تفکر «زن سروری» در تفکر باستان را باید در خاور نزدیک جست‌وجو کرد. ۱۵ بنابر نظرات محققان و جستجوگران تمدن‌های باستان در دامنه‌ی زاگرس و میان‌رودان تمدنی استوار بر رهبری و هدایت زن وجود داشته ولی با گذشت زمان این والا مرتبگی کاسته شده و با گذشت زمان چهره و جایگاه مادرسالاری به افسانه‌های مذهبی پیوسته، سمبول‌های پرستش این اصل گاه شکل گیاهی داشته مانند درخت، گاه به شکل حیوان بوده همچون مار و عقاب و پرنده، گاه شکل جماد مثل سنگ و کوه و تپه و گاهی این سمبل‌ها در مفهوم واژه‌ی نهفته بوده مثل کلمه‌ی «افشین» که در تجزیه‌ی لغوی به معنی کدبانوی خانه است که در آسیای مرکزی به معنی پادشاه است. ۱۶

منیژه چو از خیمه کردش نگاه
بدید آن سهی قد لشکر پناه
و داستان بیژن و منیژه آغاز می‌شود:
بپرده درون دخت پوشیده روی
بجوشید مهرش دگر شد به خوی
فرستاد مر دابه را چون نوند

که رو زیر آن شاخ سرو بلند ۲۲
و از صفاتی که زنان شاهنامه به آن توصیف می‌شوند یکی پوشیده‌روی است؛ ته‌مین به رستم از پرده پوشی خویش تفاخر می‌کند؛ در مرگ اسفندیار زنان به پوشیده‌روی توصیف می‌شوند یا شیرین همسر خسرو پرویز پس از مرگ خسرو با شیرویه فرزند خسرو پرویز از پس پرده سخن می‌گوید و در دفاع از خود در مقابل شیرویه به پوشیدگی خویش اشاره می‌کند. اما جالب اینجاست که در تصاویری که از الهه‌های مذکر و مونث باقی‌ست اکثر الهه‌های مرد عریان هستند و الهه‌های مونث کاملاً پوشیده هستند با لباس‌هایی زیبا. ۲۳

اما از الهه‌هایی که از فرهنگ و عظمت خاص مربوط به زن در دوران باستان می‌توان اشاره کرد، الهه‌ی «آرتمیس» است که حتا معبد این الهه به خاطر جایگاه و اهمیت فوق‌العاده این الهه از چنان معماری و ظرافتی برخوردار بوده که با توجه به بازمانده‌های این معبد که مخصوص این الهه است این معبد جزو عجایب هفتگانه دنیا ثبت شده. ۲۴ و آن گونه که اشاره کرده‌اند دانشمندان ریشه‌ی «آرتمیس» در شرق نهفته است نه در خود یونان. ۲۵ و تندیس عجیب و چندین ده پستانه‌ی آرتمیس افسونگر نشانگر الهه‌ی مادر است زیرا پستان مظهر باروری به شمار می‌رفته و اما بر بنده‌ی این الهه آن چه عظمت و قدرت این الهه را در بین مردم عصر باستان می‌رساند، تصاویر برجسته‌ی این مجسمه است که «عناصر تزئین‌کننده‌ی مجسمه به شکل‌های گوزن نر، گاو نر، شیر بالدار، ابوالهول، حوری دریایی و زنبور عسل [که] همگی منشأ شرقی دارند.» ۲۶ نقش این الهه حتا در سده‌ی دوم میلادی بر سکه‌های رومیان نیز وجود دارد. ۲۷ از جهت اهمیت مجسمه این بیشتر بوده آن را از جنس مرغوب‌تری می‌ساخته‌اند. ۲۸ یا مجسمه‌هایی که بسیار زیبا در قبور شهر «اور» در «کلده» اخیراً به دست آمده بسیار مورد توجه قرار گرفته که عبارت بوده از دو کلاه خود مجلل از زر ناب، ریزه‌کاری‌های بسیار زیبا بر روی خنجرهای طلا، زیورات، گیسوی زنان سومری و بسیار نفائس دیگر همه حاکی از یک تمدن کهن سال در سه هزار سال ق. م است. ۲۹ یا مثل مجسمه‌ی بارزشی که از جنس عاج است منتسب به سر بانویی فنیقی که در سوریه کشف شده و متعلق به سده‌ی هشتم و نهم ق. م است و با زیبایی و ظرافت و چشم و ابروانی زیبا نشان داده شده. ۳۰

از دیگر ماجراهای شاهنامه، داستان گشتاسب و کتابون است که کتابون بدون موافقت پدر قبیله‌ی خود را ترک می‌کند و انتخاب گشتاسب هم از طرف خود کتابون است در بین آن جمع. دیگری، داستان گلنار و اردشیر است که گلنار کنیز ماهرویی است و دیگری مالکه و اردشیر است که مالکه از بام قصر شاپور را می‌بیند و دوستدار او می‌گردد و از ماجراهای زیبای دیگر ماجرای سمن‌ناز و اردشیر است و در نهایت یارداری از جمشید بدون اطلاع پدر اما مسأله‌ی مادرسالاری مخصوص ساکنان اصیل ایران بوده و با آمدن آریاییان

زمان آغاز این اندیشه را می‌توان به زمان اعجاب انسان در مقابل عناصر گوناگون طبیعت و حالات مختلف زن و قدرت و روحیه‌ی خاص زن جستجو کرد و پایان آن را «شاید با هجوم اقوام مهاجرشان در جوامع ساکن و کشاورز بتوان جست‌وجو کرد». و یونگ به این مسأله معتقد است که با آمدن مذاهب یهود و مسیح، زمین که «مادر طبیعت» بود با تمام شکل‌ها و جلوه‌ها و زیبایی‌ها از مرکز تقدس بیرون رفت و در این بیرون رفتن جای خالی آن احساس شد به شکلی که مادر مسیح را به نام خدا مادر مقام‌های والا و عالی بخشیدند. ۱۷ حضور ایزدان مونث در فرهنگ ایرانی که ریشه از فرهنگ هند و اروپایی می‌گیرد، مثل «سپنتای آرمستین» که روح عشق و محبت برای آنان که ایمانشان متزلزل می‌گردد و او فرشته‌ی زنان پارسا و شوهر دوست بوده ۱۸ و نیز نگهبان زمین و یا «آناهیتا» فرشته‌ی موکل بر آب که از مهم‌ترین عناصر اربعه است و این الهه یکی از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین ایزدان آیین زرتشت است. ۱۹

ایران پیش از ورود آریایی‌ها به ایران و تقسیم آن به گروه‌های مختلفه اقوام بومی ایران مانند ملل و اقوام همسایه‌ی خود مذهب مادر خدایی داشته و در نواحی مختلف ایران پرستش الهه‌ی مادر رایج بود. تندیس‌هایی که به دست آمده به وجود این مذهب در آن ادوار گواهی می‌دهد. ۲۰ در اهمیت نقش زن و اعتقاد به آن همین بس که «تقریباً در تمام مذاهب یادگار الهه‌ی مادر را که به شکل ساده مجسم شده حفظ کرده‌اند و مردم در آن مینا وجود را تقدس و آن را نشان باروری و فراوانی می‌شناختند. اما به مرور زمان پرستش الهه‌ی مزبور در مقابل خدایای نرینه متروک شده و با وجود این همیشه مقام همسری و مادری را در برابر آن‌ها برای خود حفظ کرده است.» ۲۱ در مرحله‌ی کشاورزی آغازین مادرگیر (بانو خدایی) بیش از ادوار گذشته مورد احترام و پرستش قرار گرفته و اندام‌های او بیش از گذشته در دیدگاه انسان عصر نو پدید کشاورزی نماد رحمت و نعمت و خلقت و باروری و به‌طور کل مظهر نیروهای طبیعی و مافوق طبیعی شناخته شده است.

از ماجراهای زیبای شاهنامه، ماجرای بیژن و منیژه است؛ وقتی که بیژن به وعده‌های «گرگین» راهی دیدن زنان آن باغ و مجلس می‌شود و از بالای دیوار به باغ و بزم می‌نگرد و در این هنگام منیژه او را می‌بیند:

پدرسالاری حاکم می‌شود و در اوستا برمی‌خوریم به مطلبی که دیدگاه آن با دیگر قسمت‌های اوستا در مورد زن متناسب نیست؛ در جایی آمده که تولد پسر حادثه‌ی مهمتری نسبت به تولد دختر شمرده می‌شده،^{۳۱} اما نقطه‌ی مقابل این‌که «هرمز» شش صفت دارد سه صفت مذکر و سه صفت مؤنث^{۳۲} که نشان دیدگاه اوستا در مورد تساوی زن و مرد است.

اما اگر به شکل عاشقانه به ماجراها بنگریم، زنان شاهنامه به صفات گوناگونی مزین هستند از جمله بهره از خرد داشتن و خردمند بودن از صفاتی‌ست که زنان شاهنامه باید دارای آن باشند و آنان کاری که می‌کنند هرچند از خواهش است ولی شرم و خرد و خویشتن‌داری را نیز به‌همراه دارد و به گفته‌ی دکتر ندوشن زیبایی زن تمام‌عیار شاهنامه [که البته این زیبایی را باید از خصوصیات ظاهری چون بلورتن و سیمین‌ساق و...] با توصیف زن در دوره‌ی ساسانیان

نزدیکی دارد.^{۳۳} و با عشق‌ورزی‌های زیبایی در دوران حماسی مواجه هستیم چرا که زنان در این دوره دارای شجاعت و بی‌باکی خاص خود هستند و عشق در جامعه‌ی حماسی چنین تعریف شده: «عشق در جامعه‌ی حماسی سرپناهی‌ست برای بودن و همیشه ماندن و زن در جستجوی ماندن و مانایی‌ست. عشق حماسه چونان آب و آتش اهورایی پاک‌کننده و سوزان است، در عشق، زندگی و فداکاری و ایثار زنان حماسه‌های ایرانی حسابگری‌ها در کار نیست و اگر حسابگری‌ها در کار باشد از جانب مرد است که به‌صورت تحلیل‌هایی بر زن صورت می‌گیرد.»^{۳۴}

این جملات و گفته‌ها را اگر با آن‌چه در ابتدا متذکر شدیم در نظر بگیریم، جملاتی زیباست اما وقتی که متوجه شدیم که جایگاه زن در دوران باستان بسیار ارجمندتر و بالاتر از مرد بوده و زن دارای مقام خدایی بوده، این جملات تنها جملاتی زیباست اما فاقد اعتبار، چرا که با توجه به مقام و جایگاه

زن این طبیعی که حق انتخاب‌گری با او باشد و باز هم طبیعی‌ست که آغازگر او باشد و این حق اوست نه مسأله‌ی که زنان شاهنامه به آن ممتاز باشند بلکه جلوه‌ی از جایگاه زنان باستان است که به این شکل تجلی نموده و این توجه زن به مرد تنها محدود به دوران حماسی نیست. در بین عشق‌های؛ رودابه به زال، تهمینه به رستم، سودابه به سیاوش، منیژه به بیژن، گلنار به اردشیر، مالکه به شاپور ذوالاکتاف، آرزو به بهرام گوروزن به بهرام چوبین و شیرین به خسروپرویز و سمن‌ناز به جمشید، همگی متعلق به دوران اساطیری نیست و بدون در نظر گرفتن جایگاه خاص زن در دوران باستان می‌توان برای زن شاهنامه صفاتی چون «اظهار وفاداری کامل زن به شوی، صفت بارز

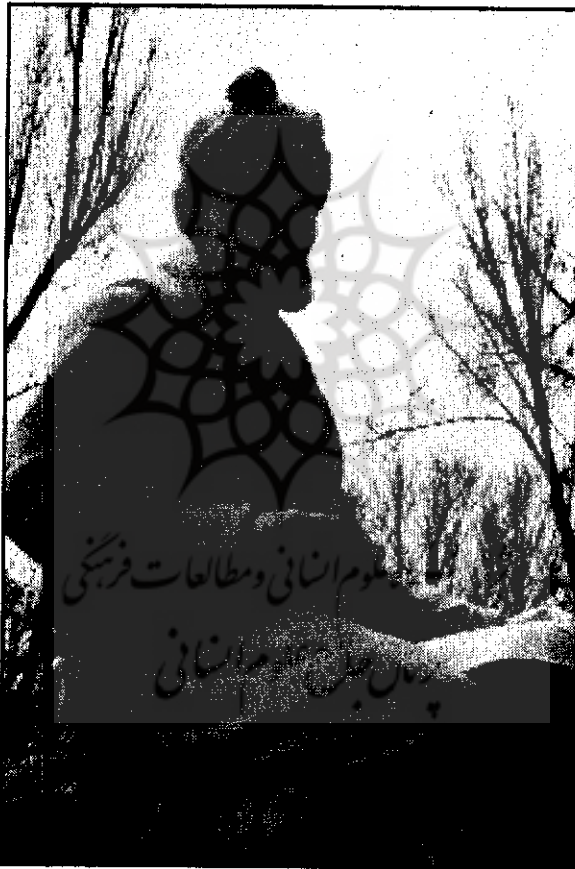
شرم و حیا و پوشیده‌روی و محبوب بودن و حسن شوهرداری و رعایت کامل شوهرداری و پرورش و تربیت فرزندان صالح و نیکوکار و غمگسار و رایزن»^{۳۵} در نظر گرفت و زن محبوب در شاهنامه گاه «ملاطیه دار رزم و گاه ستاره بزم، خردمند است و هوشیار، مستقل و پایدار در اندیشه و رفتار، پارسا، پوشیده‌موی و روی، بی‌باک و رزم‌آور و صبور و مقاوم و پرشور در عشق و وفادار و رازدار و سرشار از احساس و عاطفه‌ی زیباست و ماهروی، سروند و مشگین موی، کمان‌ابرو، خوش‌رنگ و رو و شیرین سخن و آگاه.^{۳۶} و از دیگر صفات او در آراسته هم‌چو باغ بهار، آرایش روزگار، افسر بانوان، ابروکمان، به‌پرده، بی‌گفت‌وگو، به‌سان پری، باغ‌بهار، پاک، پاکیزه جفت، پرهنر، پوشیده رخ، پر از رنگ و بو، پوشیده رو خور، خورشید خردمند، خرامان، خورشیدرخ، دل‌پاک و...»^{۳۷} و دیگر ترکیباتی که چون صفت به‌کار رفته «آرام‌دل، آرام‌جان، آرام‌روان، باردار، باکره، بهره، بهشت

بهشتی‌روی، پست، بیوه، بیوه‌زن، پری‌رو، پری‌دینار، خوب‌رو، خورشیدرخ، دلدار، شیرزن، معشوقه، ماه‌روی، مه‌جبین، شوی‌دوست، دلبر، دلارام، شوی‌نادینه و...»^{۳۸}

خودسر زن

اظهار عشق کردن بدون اطلاع پدر و مادر قدمتی کهن دارد و بر سر این مسأله بحث‌هایی شده و در اوستا - که فرهنگ آن نسبت به دوران باستان متأخر است و خواسته حرفی نو و بهتر از گذشته بزند که رسالت هر دین و آیین چنین است - می‌آید و با این مسأله به کلی مخالفت می‌کند و به زنانی که چنین عملی را انجام می‌دهند نام «خودسر زن» گذاشته و در واقع سیر اندیشه و روال فکری جامعه را به این سوی سوق می‌دهد که پدرسالاری حاکم شود و از هر گونه به گونه‌ی ندایی، بلند است تا در دین زرتشت

به شکلی رسمی‌تر به این مسأله شکل و جلوه‌ی دینی می‌دهد که قابل اطاعت شود و در بین عامه‌ی مردم جای خویش باز کند و چنین فردی در اوستا از ارث مادر محروم می‌شده ولی امکان محروم شدن از ارث پدر را نداده.^{۳۹} هرچند که ویل‌دورانت اصطلاح خودسر زن را به گونه‌ی دیگر و به معنی دیگری به‌کار برده: «نوعی ازدواج دیگر وجود داشته که مرد قبیله‌ی خود را ترک و پیش قبیله‌ی زن رفته و برای آنان کار می‌کرده و در این صورت نسبت فرزند از جانب مادر نگاه داشته می‌شده»^{۴۰} که این ماجرا را در داستان و زندگی حضرت موسی نیز می‌توان دید آن‌جا که به نقل از قرآن در خدمت شعیب درمی‌آید و مدت ۸ سال و به علاقه‌ی خود ۱۰ سال خدمت می‌کند که بتواند زن را با



خود ببرد به قبیله‌ی خود و در شاهنامه نمونه‌اش کتابیون و سمن ناز و منیژه را داریم و سودابه کسی بود که هرچند پدرش میل به دادن او به کیکاووس نداشت اما خود سودابه به این امر علاقمند بود.

نقد دیدگاه نولدکه

با توضیحاتی که گذشته در مورد جایگاه خاص زن در تفکر باستان و عظمت او و جایگاه خدایی داشتن او دیگر نظر نولدکه که می‌گوید: «زنان در شاهنامه مقام مهمی را حائز نیستند وجود آن‌ها در منظومه بیشتر یا از راه هوس یا از راه عشق است و...»^{۳۱} چرا که نظریات دیگران نولدکه را هم به اشتباه انداخته و او بدون هیچ ذهنیتی از جایگاه خاص زن به این پیش‌داوری نادرست پرداخته و ما نظرات دیگران را هم در این مورد نقد کردیم و اشتباه بودن آن‌ها را بیان کردیم و شخصیت منیژه را زیر سوال می‌برد و شخصیت زن شاهنامه و عشق او را درک نکرده «اما در جای دیگر شخصیت منیژه است وی برای خاطر این که بسیار زود دلناده‌ی او شد»^{۳۲} در صورتی که نولدکه یک خاورشناس است هرچند که دیدگاه خاورشناسان ما را کمک می‌کند اما در جهت شناخت عمیق‌تر چرا که آنان آن چنان که باید با فرهنگ ما آشنا نیستند فقط برای مدت زمانی در این فرهنگ قرار می‌گیرند و بنان متمایل می‌شوند و بحث و سخن می‌گویند و در این فرهنگ به شکل مستقیم شاید بسیار کم قرار گیرند نسبت به عمر ۶۰ ساله‌ی آنان؛ به خاطر همین است که می‌گوید: «در حماسه‌ی ایرانیان نمی‌توان زنانی مانند نیلوب، اندروماخ، پلائوزیکا که در عالم زنی خود برابر با مردان هستند، پیدا کرد»^{۳۳} در واقع او متوجه نشده که زنان ایرانی گاه بالاتر از مردان هستند.

داستانی‌ست در مرزبان‌نامه که زنی شوهر و فرزند و برادرش در زندان هستند و حاکم به او اجازه می‌دهد تنها یکی از آن‌ها را آزاد کند و او برادر را آزاد می‌کند چرا که شوهر را باز هم می‌توان پیدا کرد و با کسی دیگر ازدواج کرد و از او نیز صاحب فرزند شد ولی برادر را از مادر دارد و به هیچ‌گونه‌ی نمی‌تواند دوباره صاحب برادری شود، در این داستان به نوعی همان مسأله‌ی ملارسالاری و نقش خانوادگی زن و اهمیت خانوادگی زن در دوران باستان جلوه‌گری کرده چرا که این تصمیم، تصمیمی سخت است ولی شکل خانواده در دوران باستان که در آن مرد اهمیتی نداشته و صاحب نقشی مشخص نیست پدر بچه چه کسی‌ست این‌گونه اعمال هم شکل می‌گیرد. هیچ‌گونه احساسی در آن نیست حتا از انتخاب بچه که عصاره‌ی وجودی اوست صرف‌نظر کردن کاری بسیار شاید دور از ذهن باشد. در تصمیم این زن نشانی از افکار دوران باستان در خود دارد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- داستان‌های زنان شاهنامه، صص ۲۰۸-۲۱۱، ۲- فردوسی، زن و تراژدی (مقاله‌ی دکتر دبیرسیاقی)، صص ۳۴-۳۳، فردوسی، زن و تراژدی، صص ۱۶۳ (نظر و دیدگاه فول که در مورد زن شاهنامه)، ۴- داستان‌های زنان در شاهنامه، صص ۲۵-۲۹، ۵- جایگاه سیاسی اجتماعی زنان شاهنامه، صص ۲۲-۳۵، ۶- حیات اجتماعی زن، ج ۱، صص ۳۵-۷، همان، صص ۳۵-۸، همان، صص ۲۷-۹، شاهنامه، دفتر اول، صص ۸۸-۱۰، شاهنامه، دفتر دوم، صص ۲۵۹-۲۶۰، ۱۱- هنر ایران باستان، صص ۷-۱۲، شناخت هویت زن ایرانی، صص ۸۰-۱۳، شناخت هویت زن ایرانی، صص ۸۳ (به‌نقل از ایرانیان از آغاز تا اسلام)، صص ۱۰-۱۱، همان، صص ۸۴-۱۵، همان، صص ۱۷-۱۶، همان، صص ۱۸-۱۷، همان، صص ۹۴ (نقل نظر

- یونگ)، ۱۸- حیات اجتماعی زن، ج ۱، صص ۱۳۴-۱۹، هزاره‌های گمشده، ج ۱، صص ۳۳۳-۲۰، شناخت هویت زن ایرانی، صص ۸۷-۲۱، شناخت هویت زن ایرانی، صص ۷۹-۲۲، شاهنامه، دفتر پنجم، صص ۶۳۹-۶۴-۲۳، عجایب هفتگانه، صص ۷۰-۲۴، همان، صص ۸۰-۲۵، همان، صص ۸۷-۲۶، همان، صص ۸۷-۲۷، همان، صص ۸۸-۲۸، الواح بابل، صص ۶۳-۲۹، الواح بابل، صص ۶-۳۰، مختصر تاریخ ایران و جهان، صص ۶۵-۳۱، حیات اجتماعی زن، صص ۶۶ (به نقل از اوستا)، ۳۲- حیات اجتماعی زن، صص ۵۰-۵۴-۳۳، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، صص ۱۲۱-۳۳، داستان‌های زنان در شاهنامه، صص ۲۱۰-۲۱۱، ۲۱-۳۶، داستان‌های شاهنامه، صص ۶-۳۷، فردوسی، زن و تراژدی، صص ۳۴ (مقاله‌ی دکتر دبیرسیاقی)، ۲۸- همان، صص ۳۶-۳۹، حیات اجتماعی زن، صص ۲۰۵-۲۰، خلاصه‌ی داستان تمدن ۱، صص ۳۷-۳۱، شاهنامه، ۴۲- فردوسی، زن و تراژدی، صص ۱۶۳ (نظر و دیدگاه نولدکه در مورد زن شاهنامه)، ۳۳- همان، ۴۴- همان.

منابع و ماخذ

- ۱- الواح بابل، ادوارد شی برا، ترجمه‌ی علی‌اصغر حکمت، ابن‌سینا، تهران ۱۳۴۱.
 - ۲- جاذبه‌های فکری فردوسی، دکتر احمد رنجبر، امیرکبیر، چاپ دوم ۶۹.
 - ۳- جایگاه سیاسی اجتماعی زنان شاهنامه، مولف: فریده یوسفی، چاپ اول ۱۳۸۲.
 - ۴- حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی سینمایی، ج ۱، امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۶۹.
 - ۵- (خلاصه‌ی) داستان تمدن، ویل دورانت، تلخیص عزت صفری، اقبال، چاپ اول ۱۳۶۳.
 - ۶- داستان‌های زنان در شاهنامه، تألیف زهرا مهذب، قبله، چاپ اول زمستان ۱۳۷۴.
 - ۷- زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، چاپ هفتم پاییز ۱۳۷۶.
 - ۸- شاهنامه‌ی فردوسی، براساس چاپ مسکو، ج ۴، سوره تهران ۱۳۷۷.
 - ۹- شناخت هویت زن ایرانی در گستره‌ی پیش از تاریخ و تاریخ، تألیف: شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار، روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم بهار ۱۳۷۷.
 - ۱۰- عجایب هفتگانه در دنیای باستان، نویسندگان: پیترا کلین و مارتین پرایس، مترجم: محمدحسین آریا، از: علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۸.
 - ۱۱- فردوسی، زن و تراژدی، به کوشش ناصر حریری، مقاله‌ی دکتر دبیرسیاقی و نولدکه، کتابسرای بابل، چاپ دوم زمستان ۱۳۶۹.
 - ۱۲- قرآن کریم.
 - ۱۳- مختصر تاریخ ایران و جهان، اسماعیل ضیاءپور، ج ۲، سلیمی، چاپ اول ۱۳۷۷.
 - ۱۴- مرزبان‌نامه، تصحیح و شرح: خطیب رهبر، از: صفیلیشه چاپ ششم ۱۳۷۵.
 - ۱۵- هزاره‌های گمشده، دکتر پرویز رجبی، ج ۴، توس، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۰.
 - ۱۶- هنر ایران باستان، آیدت براد، ترجمه‌ی: یوسف مجیدزاده، دانشگاه تهران، چاپ اول، اردیبهشت ۲۵۳۷ شاهنشاهی.
- برای دیدن تصاویر مجسمه‌های زنان می‌توان به منابع زیر مراجعه نمود:

17- "Art through the Ages" / revised by Trost dela Oroin and Richard G.Tansey / copy right by Horcourt Brace Fonaravici

Page: ۳۱-۳۸، مجسمه‌های زنان با برجستگی‌های اندام زنانگی

Page: ۸۳-۸۴-۸۵-۴۴، پوشیدگی و زیبایی‌های لباس زنان

Page: ۸۶-۱۱۳-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹، پوشیدگی زنان در کنار عدم پوشیدگی مردان

Gods and Myths of the ANCIENT WORLD / Mary Barnetl / 1997 Gnujge Books.

Page: ۱۶-۲۴-۳۲-۷۶، تصویر پوشیده‌ی زنان مصر باستان.

